

# واکاوی چرایی اختلاف فتوا در کفایت حج با بلوغ در احد الموقفین

محمد رضا کیخا<sup>۱</sup> و حمید مؤذنی بیستگانی<sup>۲</sup>

## چکیده

مجزی بودن حج صبی در فرض ادراک احد الموقفین از مباحث فقهی پرچالش است؛ چراکه فقهای امامیه تا قرن ششم هجری به طور جزم، مدعی اجزای حج صبی در فرض حصول بلوغ قبل از احد الموقفین بوده‌اند؛ اما اولین کسی که در فتوای مذکور تردید کرد محقق حلی بود و فیض کاشانی - از فقهای قرن یازدهم - اساساً منکر اجزا می‌شود. چرایی عدول از جزم به انکار در دوره‌های فقهی، متوقف بر تبارشناسی این فتوا، بررسی مراحل تطور آن و نیز واکاوی ادله مورد استناد در هر دوره است. در این تحقیق، که به روش توصیفی - تحلیلی به نگارش درآمده، ضمن تبیین مستندات و استدلال‌ات قول به عدم اجزا، با پژوهش در کتب فقهی امامیه به تبارشناسی و کیفیت تطور فرع مذکور در خلال قرون متمادی پرداخته شده است تا از این رهگذر بتوان به چرایی این تفاوت دیدگاه دست یافت. مطابق تحقیق انجام شده، مهم‌ترین دلیل بر این امر، تنقیح مناط از حج عبد به حج صبی است که از سوی متقدمان صورت می‌پذیرفت. اما در دوره‌های بعد، رفته‌رفته مورد تردید و در نهایت انکار قرار گرفت و از آنجا که هیچ دلیل مقبولی جهت اثبات اجزای حج صبی در فرض مذکور وجود ندارد، مقتضای قاعده عدم اجزا خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: حج صبی، اجزا، بلوغ قبل ادراک احد الموقفین، سیر تاریخی فتوا، عدم اجزا.

۱. استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)

(kaykha@hamoon.usb.ac.ir)

۲. دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم و دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان

(moazzeni62@gmail.com)

مطابق تصریح فقهاء، یکی از شرایط وجوب حجة الاسلام بلوغ است. بنابراین حج بر صبی واجب نیست (حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۰۲) حتی اگر مراهق (در آستانه بلوغ) باشد. (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۱۹) علامه حلی بر مشروط بودن حج نسبت به بلوغ ادعای اجماع می‌کند. (حلی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۵۴۱) نظر به همین مطلب، اگر صبی حج بگزارد هرگز مجزی از حجة الاسلام وی نخواهد بود، حتی اگر قائل به شریعت و صحت عبادات وی شویم. (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۱۹)

بنابراین فقها بر دو فرع - که بر یکدیگر مترتب هستند - اتفاق نظر دارند: یکی عدم وجوب حج بر صبی و دیگری عدم اجزای حج صبی از حجة الاسلام. اما برای فرع دوم استثنایی نیز بیان شده است. به مشهور فقها نسبت داده شده که ایشان در یک فرض، قائل به اجزای حج صبی از حجة الاسلام هستند و آن فرض تحقق بلوغ قبل از ادراک احد الموقنین است. (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۶۴) مطابق مناسک و اعمال حج، حاجی پس از محرم شدن به احرام حج، روز نهم ذی‌الحجه، یعنی در روز عرفه، باید به سرزمین عرفات رود و در آنجا وقوف داشته باشد. آن‌گاه شب دهم ذی‌الحجه را به وقوف در مشعرالحرام می‌پردازد. حال چنانچه صبی احرام حج ببندد ولی پیش از ادراک یکی از موقوف‌های دوگانه مذکور بالغ شود، حج وی مجزی از حجة الاسلام خواهد بود.

شیخ طوسی آن را بلاخلاف می‌داند و بر آن ادعای اجماع می‌کند. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۷۸) سید یزدی این دیدگاه را به مشهور فقها نسبت می‌دهد، اما پس از نقد ادله‌ای که بر اجزا آورده شده می‌نویسد: «قول به اجزا مشکل است و احوط آن است که چنانچه استطاعت حاصل شد اعاده شود؛ بلکه اعاده، خالی از قوت نیست». (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۲۳) در مقابل صاحب جواهر پس از بررسی ادله طرفین، قول به اجزاء را اقوی می‌داند. (نجفی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۲۳۱)

پرسش پیش رو این است که دلیل متقدمین بر اجزای حج صبی، در فرضی که صبی یکی از دو موقف را در حال بلوغ درک کند، چیست؟ فتوای فقها درباره اجزای حج صبی، در فرض مذکور، چه سیری را تا کنون پشت سر گذاشته است؟ سرّ این تفاوت دیدگاه، از جزم تا انکار، کدام است؟ و پرسش نهایی اینکه ادله کدام یک از طرفین قابل دفاع است؟ ادله جزم‌گرایان یا ادله منکران؟ سازماندهی بحث به این شکل است که در ابتدا مراحل سه‌گانه جزم، تردید و انکار را بیان خواهیم کرد و سپس مهم‌ترین قائلین در این دوره‌ها را نام برده و اولین کسانی که سیر تاریخی فتوا را وارد مرحله جدید نموده‌اند مشخص خواهیم کرد. در ادامه، مستندات و ادله قائلین به اجزا را ارائه، و پس از بررسی و ارزیابی آنها به نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت.

### مراحل سه‌گانه فتاوی فقهای امامیه

#### مرحله اول: مرحله جزم

برخی فقها ادراک احد الموقفین در حال بلوغ را علت اجزای حج صبی از حجة الاسلام می‌دانند. شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) می‌نویسد: «اگر مجنون و صبی پیش از وقوف کامل شوند احرام آنها بابت حج واجب، و مجزی از حجة الاسلام خواهد بود. شافعی نیز همین رأی را دارد». (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۷۸) ایشان در ادامه به فتوای ابوحنیفه و مالک، که مخالف دیدگاه مذکور است، اشاره می‌کند و در نهایت دلیل ما امامیه را اجماع و اخبار می‌داند و تصریح می‌کند که امامیه در این مسئله هیچ اختلافی ندارند؛ ضمن آنکه این مسئله برای ایشان جزء منصوصات است. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۷۸) ظاهر کلام ایشان در مبسوط آن است که نه تنها بلوغ پیش از ادراک احد الموقفین مجزی از حجة الاسلام است، بلکه ادراک مشعر اختیاری نیز علت اجزا خواهد بود. (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۹۷) ابن حمزه، از فقهای سده ششم هجری نیز در الوسیله بلوغ پیش از وقوف در احد الموقفین را موجب اجزای از حجة الاسلام می‌داند. (طوسی، ۱۴۰۸، ص ۱۹۵)

### مرحله دوم: مرحله تردید

دانسته شد که برخی از فقهای امامیه تا قرن ششم هجری به صورت قاطع و جازم مدعی اجزای حج صبی در فرض حصول بلوغ قبل از احد الموقنین بوده‌اند. البته اگر می‌گوییم تا پیش از سده ششم، دوره جزم فقها به دیدگاه مذکور است و به معنای آن نیست که پس از سده ششم کسی جازم به اجزا نباشد. چون علامه حلی، که متوفای ۷۲۶ و از علمای قرن هشتم است، ضمن آنکه دیدگاه مذکور را معقد اجماع فقهای امامیه می‌داند، خود نیز مطابق آن فتوا می‌دهد. (حلی، بی تا، ج ۷، ص ۳۸) شهید ثانی از فقهای قرن هشتم و متوفای ۷۸۶ نیز فتوا به اجزا را بدون هیچ تردیدی بر می‌گزیند. (عاملی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۰۶؛ عاملی شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۶۳) بنابراین سخن صرفاً بر سر آن است که تا پیش از قرن ششم، هیچ فقیهی را نیافتیم که در فتوای مذکور تردید کرده باشد و تا پیش از این قرن، همگان بر فتوای مذکور جزم داشتند.

به هر حال، در ادامه سیری که فتوای مذکور طی می‌کند و مورد مذاقه بیشتر از ناحیه فقهای امامیه قرار می‌گیرد، برخی فقها در فتوای مذکور تردید می‌کنند و ادله آن را نیازمند ارزیابی و واکاوی مجدد می‌بینند. اولین کسی که در فتوای مذکور تردید کرد محقق حلی بود. (حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۰۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۴۹)

جالب است که علامه حلی بین سه رأی که در این باره در کتب تذکره، تحریر و منتهی از خود به جا می‌گذارد، رد پای از یک سیر نزولی از جزمیت تا نهایت تردید دیده می‌شود. وی در تذکره و تبصره و تلخیص المرام، بدون هیچ تردیدی فتوا به اجزا می‌دهد (حلی، بی تا، ج ۷، ص ۳۸؛ حلی، ۱۴۱۱، ص ۷۱؛ حلی، ۱۴۲۱، ص ۵۸) ولی در تحریر اجزا را محل نظر می‌داند و شخصاً رأی به اجزا می‌دهد. (حلی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۵۴۳) اما در تحریر نهایت تردید را به نمایش می‌گذارد و پس از عبارت «ففي الإجزاء تردد» می‌نویسد: «ولو قيل به كان وجهها». (حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۵۹) بنابراین بر خلاف تحریر که فتوای

خود را با عبارت «و الوجه الإجزاء» ابراز می‌دارد، در اینجا با عبارت «ولوقیل به کان وجها»؛ «اگر قائلی چنین نظری دهد وجهی دارد» بیان می‌کند.

یحیی بن سعید حلی (م ۶۸۹ق) نیز در الجامع للشرائع عدم اجزا را اولی می‌داند. وی پس از بیان اینکه «اگر عبد و صبی پس از احرام و قبل از وقوف در یکی از دو موقف آزاد و بالغ شوند حج آنها مجزی از حجة الاسلام خواهد بود» می‌نویسد: «و الاولی ان لا یجزی عن الصبی»؛ «اولی آن است که حج مذکور را درباره صبی مجزی ندانیم». (حلی، ۱۴۰۵، ص ۱۷۳)

جمال‌الدین حلی (م ۸۴۱ق) از فتوا دادن درباره فرع مذکور ابا می‌کند و اساساً به فرع مذکور نمی‌پردازد. ایشان مباحث صبی، مجنون و عبد را به این شکل دنبال می‌کند:

اگر کسی مجنون و صبی را حج دهد مجزی از حجة الاسلام نخواهد بود. حج عبد با اذن مولی صحیح است، ولی مجزی از حجة الاسلام نخواهد بود مگر آنکه احد الموقفین را در حال آزادی درک کند. (حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۲۰)

بدین ترتیب از فتوا درباره فرع مذکور، در جایی که مظان طرح آن است، پرهیز می‌کند. شاید بتوان این فرار از فتوا را معلول تردید دانست.<sup>۱</sup> صیمری (م حدود ۹۰۰ق) به پاره‌ای از تردیدهای صورت گرفته از ناحیه فقها اشاره می‌کند و می‌نویسد: «فتوای اصحاب تطابق بر اجزا دارد و قائل به منع در این باره نیافتیم؛ گرچه در برخی تصنیفات، تردیدهایی یافت می‌شود». (صیمری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۸۱)

### مرحله سوم: مرحله انکار

فتوا به «اجزای حج صبی در فرض ادراک احد الموقفین» دو منزلگاه فقهی را در سیر تطور تاریخی خود پشت سر می‌گذارد و پس از یک دوره نسبتاً

۱. معلول تردید دانستن را با لفظ «شاید» بیان کردیم؛ زیرا این احتمال نیز می‌رود که صرف مطلق بیان کردن عدم اجزا حج صبی و عدم تقیید آن به فرض ادراک احد الموقفین به منزله تصریح به عدم اجزاء است.

طولانی که متعلق جزم فقهی فقهای امامیه بوده، در دوره‌ای دیگر مورد تردید واقع می‌شود. سپس مرحله سوم آغاز می‌شود و فرع مذکور وارد دوره جدیدی می‌شود که از آن با عنوان «مرحله انکار» یاد می‌کنیم. در این مرحله صریحاً برخی از فقهای امامیه اجزای حج صبی را انکار می‌کنند. فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق) علی‌رغم آنکه در کتاب *النجبة فی الحکمة العملية و الأحکام الشرعية* قائل به اجزا می‌شود، (کاشانی، ۱۴۱۸، ص ۱۵۵) در *مفاتیح الشرایع* پس از آنکه اجزای حج عبد در فرض حصول حریت قبل از ادراک احد الموقفین را معقد اجماع و موافق دو صحیحه می‌داند، الحاق صبی به عبد جهت حکم به اجزای حج وی در فرض مذکور را صریحاً قیاس مع الفارق می‌داند و بدین ترتیب رأی به عدم اجزاء می‌دهد. (کاشانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۶) این در حالی است که پیش از وی مجلسی اول، که معاصر وی و متوفای ۱۰۷۰ بوده است، تصریح می‌کند که الحاق صبی به عبد قیاس نیست، بلکه به حکم الغای خصوصیت از عبد صورت می‌پذیرد. (مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۳۷)<sup>۱</sup>

ملا محمد هادی مازندرانی (م ۱۱۲۰ق) می‌نویسد: «مشهور بین اصحاب الحاق بلوغ به عتق، در فرض ادراک احد الموقفین، است؛ لکن نصی بر آن نیافتیم». (مازندرانی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۴۹۴) ایشان پس از ارزیابی ادله قائلین به اجزا در نهایت می‌نویسد: «الأصوب إعادة الحج». (مازندرانی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۴۹۴) بحرانی (م ۱۱۸۶ق) پس از بیان این مطلب که «من دلیلی بر فتوای فقها به اجزا در فرع مذکور نیافته‌ام، جز اجماعی که در این زمینه ادعا شده است» می‌نویسد: «فالظاهر هو عدم الاجزاء» و بدین ترتیب منکر اجزای حج در فرض مذکور می‌شود. (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۶۱)

۱. إلحاق الصبی و المجنون به لیس من باب القیاس، بل هما داخلان فی هذا العموم و غیره من العمومات بأنهما إذا بلغا أو عقلا مع إدراک أحد الموقفین کان مجزیا عن حجة الإسلام كما قاله أكثر الأصحاب، بل لا مخالف لهم ظاهراً.

## بررسی مستندات قائلین به اجزاء

برای دست یافتن به علت این اختلاف دیدگاه در بین فقها لازم است ادله و مستندات هر یک را به تفکیک بررسی کنیم. از این رو ابتدا ادله قائلین به اجزای حج صبی آورده می‌شود.

### دلیل اول: الغای خصوصیت

این دلیل بر پایه تنقیح مناط و الغای خصوصیت از نصوصی است که درباره عبد وارد شده و حج عبد در فرض حصول کمال پیش از احد الموقفین را مجزی از حجة الاسلام می‌داند. در این باره صحیحه شهاب (کاشانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۶) را داریم که ذیلاً به آن اشاره می‌شود. در صحیحه ابن محبوب از شهاب، درباره اجزای حج عبدی پرسش می‌شود که شب عرفه آزاد شده است. امام فرمودند حج او مجزی است.<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۷۶)

مطابق خبر مذکور، چنانچه عبد پیش از دو موقف آزاد شود حج او مجزی از حجة الاسلام خواهد بود. قائلین به اجزای حج صبی، با تنقیح مناط از ادله مربوط به عبد، حکم مذکور را به صبی نیز تسری داده‌اند. سید یزدی در عروه ابتدا به تبیین وجه تنقیح مناط و الغای خصوصیت می‌پردازد، آن‌گاه در ادامه تنقیح مناط از ادله مذکور و تسری حکم از عبد به صبی را رد می‌کند و آن را قیاس می‌داند. وجه الغای خصوصیت به این بیان است که «مناط اجزاء حج کسی که پیش از ادراک احد الموقفین آزاد شده صرفاً یک چیز است و آن «شروع حج در حال عدم کمال و آن‌گاه حصول کمال قبل از مشعر است». (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۲۳) بنابراین عبد بودن خصوصیتی ندارد، بلکه ملاک این است که شخص ناکامل حج ببندد و پیش از ادراک احد الموقفین کامل

۱. عَنْ ابْنِ مُحْيُوبٍ عَنْ شِهَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي رَجُلٍ أَعْتَقَ عَشِيْبَةَ عَرَفَةَ عَبْدًا لَهُ أَلَّهُ أُجْرِي عَنِ الْعَبْدِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ قَالَ نَعَمْ.

شود. این ملاک همان‌طور که در عبد وجود دارد و مقتضی اجزای حج اوست در صبی نیز وجود دارد. لذا مقتضی اجزای حج او نیز خواهد بود.

### دلیل دوم: تنصیص علت

دومین دلیلی که بر اجزاء می‌توان آورد تنصیص به علت در ذیل صحیحه معاویه بن عمار است. مطابق صحیحه مذکور، از امام صادق علیه السلام درباره عبدی که روز عرفه آزاد شده است پرسیده می‌شود؛ امام می‌فرماید: «اگر یکی از دو موقف را درک کند حج را درک کرده است». (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵) عبارت «إِذَا أَدْرَكَ أَحَدَ الْمُؤَقِّفَيْنِ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ» یک علت عمومی است و علت، موجب تعمیم و تخصیص حکم می‌شود. (سبحانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۹) و «مورد، نمی‌تواند منحصص آن باشد». (صدر، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۲۹) وقتی علت اجزای حج عبد، نصاً و صریحاً ادراک احد الموقنین در حال کمال دانسته شده است، همین علت را در بحث اجزای حج صبی نیز به کار می‌گیریم. (ر.ک: مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۳۷)

### نقد دلیل اول و دوم

پیش از هر چیز به این مطلب اشاره می‌کنیم که فرق دلیل اول و دوم آشکار است؛ زیرا دلیل دوم بر پایه «تصریح و تنصیص علت» در جمله دوم است که به منزله کبراست، ولی دلیل اول بر پایه «تنقیح و کشف علت» است. در عین تعدد در نوع دلیل اشکالات یکسانی را می‌توان به هر دو وارد کرد که عبارتند از:

**اشکال اول:** فقهایی که به استدلالات مذکور تمسک جسته‌اند کوشیده‌اند دو دلیل فوق را بر پایه تنقیح مناط یا قیاس منصوص العله معرفی کنند و آنها را از زمره قیاس‌های مردود خارج بدانند. مجلسی اول در این باره می‌نویسد: «ملحق دانستن صبی و مجنون به عبد از باب قیاس نیست، بلکه از باب تمسک به

۱. مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَمْلُوكٌ أُعْتِقَ يَوْمَ عَرَفَةَ قَالَ إِذَا أَدْرَكَ أَحَدَ الْمُؤَقِّفَيْنِ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ.

۲. العلة تعمم و تخصص.



عمومات است». (مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۳۷) صاحب جواهر می‌نویسد: «اصحاب، با آنکه حرمت قیاس نزد ایشان پرواضح است، با تمسک به نصوص عبد بر حکم صبی استدلال کرده‌اند. این نیست مگر بر پایه تمسک به عمومیت حکم که مستفاد از نصوص مذکور است». (نجفی، بی تا، ج ۱۷، ص ۲۲۹) اما به نظر می‌رسد استدلال مذکور همان قیاس منهی و مردود است؛ زیرا آنچه از صحیحیه برداشت می‌شود این است که امام ادراک احد الموقفین را درباره عبد، علت اجزاء دانسته است؛ اما علیت آن نسبت به موضوع دیگری نظیر صبی محرز نیست.

ممکن است چنین اشکال شود که تمسک به عمومیت دلیل را که قیاس نمی‌نامند؛ برای نمونه اگر پزشک گفت «نباید بیمار انار بخورد چون ترش است» فهمیده می‌شود که هرچیز ترش مزه برای بیمار مضر است؛ چون معنا ندارد پزشک تمام خوراکی‌های ترش مزه را برای بیمار ردیف کرده و نام ببرد و او را از خوردنشان منع کند. به دیگر بیان، سخن گفتن از عدم احراز مناط کشف شده نسبت به موضوع دیگر - یعنی صبی - چه وجهی می‌تواند داشته باشد حال آنکه صبی و عبد هر دو از جهت نقصان شروط عامه تکلیف، کاملاً یکسانند و نه صبی و عبد، بلکه هرکس که واجد شروط عامه تکلیف نباشد، انجام تکلیف برای او مجزی نیست و هر زمان که شرایط فراهم شود و امکان انجام تکلیف هنوز وجود داشته باشد، عمل به آن تکلیف مجزی است.

جهت دفع این اشکال، باید خاطر نشان سازیم که اساساً یکی از وجوهی که در ردّ حجیت قیاس گفته می‌شود دقیقاً همین مطلب است که آنچه شخص قیاس کننده را به خطا می‌اندازد این است که گمان می‌برد آنچه به عنوان علت حکم شناخته است همه جا علیت دارد؛ حال آنکه چه بسا برخی اوصاف صرفاً نسبت به پاره‌ای از موضوعات علیت داشته باشند. مرحوم مظفر در مقام ردّ حجیت قیاس، به چند احتمال اشاره می‌کند. یکی از احتمالاتی که ذکر می‌کند این است که «برفرض، علت حکم در اصل، درست تشخیص داده شده باشد و

بر فرض که آنچه به عنوان علت الحکم شناخته شده است تمام العله باشد، لکن چه بسا آنچه به عنوان علت حکم شناخته شده صرف وصف موجود نباشد بلکه وصف موجود نسبت به همان موضوع اصل، علیت داشته باشد؛ یعنی موضوع اصل خصوصیتی داشته باشد که این وصف، نسبت به آن علیت برای ثبوت حکم کذایی را داشته باشد». (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۸۸) ایشان برای مطلب مذکور، مثالی می‌زند به این بیان که «اگر قطع پیدا کنیم که جهل به ثمن، علت افساد بیع است، نمی‌توان مطابق قیاس نتیجه گرفت که همین وصف علت افساد عقد نکاح هم باشد، زیرا چه بسا جهل به عوض، صرفاً در موضوع بیع موجب افساد باشد نه مطلق جهل به عوض. از این رو نمی‌توان از مفسد بودن جهل به عوض در موضوع بیع، مفسد بودن جهل به عوض در تمام معاوضات - اعم از صلح معاوضی و نکاح - را نیز نتیجه گرفت. (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۸۸)

در فرع محل بحث نیز چه بسا ادراک احد الموقنین صرفاً نسبت به عبد علیت در اجزا داشته باشد، ولی نسبت به صبی چنین نقشی ایفا نکند. از همین رو برخی فقها نظیر صاحب مدارک، صریحاً تسری حکم از عبد به صبی را قیاس مع الفارق دانسته‌اند. (عاملی، ۱۴۱۱، ج ۷، ص ۲۲) قیاس مذکور را می‌توان به این کیفیت تبیین نمود که وقتی عبد عمره را در حال بلوغ انجام می‌دهد مقتضی تکلیف را دارد، نهایتاً با مانع مواجه است که مطابق نصوص، چنانچه پیش از ادراک احد الموقنین مانع برطرف شود حج وی صحیح است. این نمی‌تواند دلیلی شود بر اینکه حکمش را به صبی تسری دهیم که اساساً فاقد مقتضی است.

بنابراین دانسته می‌شود که وجهی برای اشکال مقدر مذکور باقی نخواهد ماند. البته شاید در تقویت اشکال مقدر مذکور و نقد پاسخ ارائه شده، بر این مطلب تأکید شود که در مورد عقد بیع و عقد نکاح، نکاح خصوصیتی دارد که امکان الغای آن نیست و آن این است که در نکاح اساس عقد را طرفین تشکیل می‌دهند، اما در بیع اساس عقد را ثمن و مثن. از این رو نمی‌توان از نکاح الغای

خصوصیت کرد و سرایت حکم از بیع به نکاح قیاس خواهد بود. اما در بحث عبد و صبی، عبد بودن جز اینکه مانعی برای مکلف شدن است در آن خصوصیتی وجود ندارد که قابل الغا نباشد؛ به دیگر بیان، تمایز قائل شدن بین صبی و عبد به صرف این احتمال که شاید عبد، واجد مقتضی و مواجه با مانع باشد، لکن صبی از اساس فاقد مقتضی باشد، اعتنا کردن به احتمالی است که فاقد قابلیت اعتناست؛ چرا که فاقد مقتضی به موردی اطلاق می شود که مکلف شدن در آن مورد قابل تصور نباشد؛ مثل حیوان که اقتضای تکلیف ندارد. در حالی که در صبی اقتضای تکلیف هست؛ فقط سن و ادراک کم، مانع است که این مانع هم با تحقق بلوغ قبل از احد الموقفین قابل رفع شدن است.

دفع این اشکال با توجه به آنچه در نقد دلیل سوم می آید آشکار خواهد شد. اما در اینجا باید اجمالاً به این مطلب اشاره کنیم که در مطلب مذکور میان فقدان مقتضی و وجود مانع خلط شده است؛ زیرا ممکن است صبی که به سن تکلیف نرسیده را فاقد مقتضی تکلیف بدانیم که با مکلف شدنش پیش از احد الموقفین واجد مقتضی می شود؛ به عبارت دیگر اینکه سن و سال کم مانع است بیان دقیقی نخواهد بود؛ چراکه مانع در جایی به کار برده می شود که تحقق اثر، در گرو زدودن - و نه افزودن - است.

این برخورداری از مقتضی - پیش از احد الموقفین - نیز به صحت وضعی حج کمکی نخواهد کرد؛ چه آنکه فقها از ادله باب - که در دلیل سوم به آن اشاره اجمالی شد - چنین استظهار کرده اند که حصول تکلیف به عنوان مقتضی می بایست از همان لحظه احرام در مکه - و نه در میانه راه - تحقق یابد. آقاضیای عراقی نیز در ردّ تنقیح مناط مذکور می نویسد: «انصاف آن است که هیچ دلیلی - که مفید اطمینان نفس باشد - با چنین تنقیح مناطی مساعدت نمی کند». (عراقی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۱۰)

**اشکال دوم:** تنقیح مناط به وجه مذکور، تالی فاسد و لازم غیر قابل التزام دارد و آن اینکه اگر قرار باشد صرف حصول کمال پیش از ادراک احد

الموقفین موجب اجزاء شود، می‌بایست کسی که متسکع و غیر مستطیع است، اما پیش از ادراک مشعر مستطیع می‌شود، حج وی مجزی از حجة الاسلام باشد؛ حال آنکه کسی قائل به اجزای در این فرض نیست. (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۲۳)

البته این اشکال خالی از تأمل نیست؛ چراکه احتمال می‌رود این حکم به آن جهت باشد که ملاک استطاعت، مطابق با روایات، داشتن توان مالی از شهر یا از میقات است؛ به عبارت دیگر، روایات مبین استطاعت اگر نبود چه بسا در مورد چنین فردی هم همه فقها با تمسک به تنقیح مناط، حکم به اجزا می‌نمودند. اما نظر به قوت اشکال اول، مردود بودن دلیل اول و دوم آشکار می‌شود. ضمناً این دو دلیل، مهم‌ترین ادله اجزای حج صبی در فرض ادراک احدالموقفین هستند؛ تا آنجا که برخی دو دلیل مذکور را تنها مستندات این فرع می‌دانند. (بحرانی، ۱۴۲۱، ص ۲۴۹)

ضمناً یادآور می‌شود «لازمه آنچه گذشت هرگز این نیست که فقهای امامیه به قیاس عمل کرده باشند؛ زیرا در جایی که ایشان قطع به وحدت مناط پیدا کرده باشند هرگز بر پایه قیاس عمل نکرده‌اند؛ بلکه به قطع خویش عمل کرده‌اند. بی‌شک اگر انسان قطع به چیزی پیدا کند و نظر به وضوح مناط نزد خویش طبق قطع خود عمل کند، عمل وی قیاس گفته نمی‌شود. البته ما که چنین قطعی به وحدت مناط نداریم نمی‌توانیم تنقیح مناط کنیم؛ (شاهرودی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹) وگرنه عمل به قیاس کرده‌ایم.

### دلیل سوم

از اخبار باب عبد، استفاده می‌شود که اگر شخصی از مکه محرم نشود تا پیش از مشعر از هر جا که بخواهد می‌تواند محرم شود. لذا «این بازه زمانی، صلاحیت انشای احرام را دارد»؛ (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۴۹) «وقتی صلاحیت انشای احرام را دارد امکان تبدیل احرام از مستحب به واجب نیز وجود دارد. بنابراین در فرع محل بحث، صبی از مکه احرام بسته است و پیش

از مشعر بالغ شده است، پس نمی‌تواند وضع او بدتر از کسی باشد که تازه از عرفات محرم شده و غیر از مشعر را درک نکرده است». (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۷۴) پس با توجه به اینکه مجاز به تجدید نیت وجوب است حج وی مجزی از حجة الاسلام خواهد بود. (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۴۹)

### نقد دلیل سوم

مردود بودن این دلیل آن‌چنان از منظر صاحب عروه آشکار است که بی‌هیچ توضیح در مقام رد آن می‌نویسد: «و فيه مالا يخفى». (یزدی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۵۱) اما اگر بخواهیم وجه مردود بودن آن را بیان کنیم باید بگوییم اگر روایات بر جواز انشای احرام در زمان مذکور دلالت داشته باشند، هرگز بر جواز انقلاب و تبدیل نیت دلالت نخواهد کرد. آیت الله خوئی استدلال مذکور را از غرائب می‌شمرد؛ بدین جهت که «فرع ما پیرامون صبی است که اساساً فاقد شرط - یعنی بلوغ - است. سپس پیش از ادراک موقف بالغ می‌شود؛ درحالی‌که مورد اخبار کسی است که مکلف به حج بوده، لکن به خاطر جهل، نسیان، عذر یا عصیان آن را ترک کرده است؛ به عبارت دیگر، مورد اخبار، کسی است که به وظیفه خود عمل نکرده. درحالی‌که فرع ما درباره کسی است که در اثنای حج بالغ شده و این دو به هم ربطی ندارند». (خویی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۴)

خلاصه اینکه آنچه از نصوص استفاده می‌شود این است که اگر کسی تازه می‌خواهد انشای احرام کند زمان مذکور صلاحیت احرام دارد؛ اما دلالت نمی‌کند بر اینکه زمان مذکور صلاحیت تبدیل احرام برای کسی داشته باشد که نیتی غیر از حجة الاسلام را کرده باشد.

### دلیل چهارم

صحیحه جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «مَنْ أَدْرَكَ الْمُشْعَرَ الْحَرَامَ... فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ». (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۹۱) اخبار دیگری نیز بدین مضمون وارد شده است. (ر.ک: همان)

به نظر می‌رسد اولین فقیهی که به دلیل مذکور تمسک جسته است فاضل هندی (م ۱۳۷ق) باشد. (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۷۴) پس از وی کاشف‌الغطاء نیز از اخبار مذکور به عنوان یکی از مستندات مسئله مذکور یاد کرد (نجفی، ۱۴۲۲، ص ۴) و بدین ترتیب، غیر از دو دلیل اول که معمولاً مورد استناد فقهای پیش از قرن یازدهم بود، دلیل سومی هم جای خود را در بین مستندات این فرع فقهی باز کرد.

### نقد دلیل چهارم

تمسک به احادیث مذکور برای اثبات اجزای حج صبی در فرض ادراک احد الموقنین ناتمام است؛ زیرا نظر به متن اخبار - که در ادامه به آنها اشاره می‌شود - پژوهشگر را متوجه این نکته می‌سازد که مورد احادیث مذکور کسی است که در حال بلوغ، احرام بسته و عرفه را درک نکرده است و ربطی به فرع محل بحث ما، که شخص غیر بالغ احرام بسته و پیش از مشعر به بلوغ رسیده و در صدد تبدیل نیت برآمده است، ندارد.

پاسخ دیگری که می‌توان داد این است که «اخبار مذکور در مقام تصحیح حج می‌باشند و مفید آن هستند که اگر کسی مشعر را درک کند حجش صحیح است؛ حال آنکه مفروض ما در فرع مذکور آن است که حج صبی صحیح و مشروع است و سخن صرفاً درباره اجزای حج وی از حجة الاسلام است. بنابراین اخبار مذکور اجنبی از این مقام هستند». (خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۶، ص ۳۳) اما سیدیزدی در عروه تمسک به صحیحه مذکور را نابجا می‌داند؛ به این جهت که مورد صحیحه درباره شخصی است که از اساس محرم نشده است؛ در حالی که بحث ما درباره صبی است که قبلاً محرم به حج مستحبی شده است و در صدد تبدیل نیت حج برآمده است. (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۲۴)

ولی به نظر می‌رسد اینکه سیدیزدی اخبار مذکور را درباره کسی دانسته که اساساً محرم نشده است، مخالف ظاهر اخبار این باب باشد؛ چراکه محمد بن فضیل می‌گوید از ابالحسن علیه السلام پرسیدم محدوده‌ای که اگر شخصی آن را درک

کند حج را درک کرده کدام است؟ امام فرمودند: «اگر همراه مردم پیش از طلوع خورشید، که مردم در مشعر هستند، موقف را درک کند حج را درک کرده است». (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۳۸) ظاهر حدیث مذکور آن است که درباره شخصی وارد شده که محرم به احرام حج شده است؛ زیرا کسی که همراه مردم وارد مشعر می‌گردد با حالت احرام وارد می‌شود؛ مگر اینکه ثابت شود درک یکی از موقفین با شرایط مجزی حجة الاسلام باشد.

### دلیل پنجم: مقتضای قاعده بودن اجزا

برای اثبات اجزا در فرض مذکور، استدلالی را آقاضیاء ارائه می‌کند که البته به عنوان دلیل مستقلی آن را بیان نمی‌کند؛ بلکه در مقام دفع نقدی که به دلیل سوم گفته شد ارائه می‌کند. (عراقی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۱۰) استدلال وی مطابق تقریری که آیت الله خوئی از آن ارائه نموده به این بیان است که «فریضه حج، طبیعی واحد است که بین بالغ و صبی مشترک است و اختلاف آنها تنها از حیث حکم آنهاست؛ به این معنا که فریضه مذکور برای پاره‌ای از مکلفان - یعنی کودکان - مستحب است و برای گروهی دیگر - یعنی مکلفان بالغ - وجوب دارد. از این رو هیچ‌گونه اختلاف در اصل موضوع و طبیعت آن وجود ندارد. اگر بخواهیم مطلب مذکور را تنظیم کنیم حج را نظیر نماز می‌دانیم که اگر کودک در بین یا پس از نماز - تا زمانی که داخل وقت باشد و بالغ شود - اعاده نماز بر او واجب نخواهد بود؛ زیرا صلات، طبیعی واحد است که کودک آن را به جا آورده و هیچ وجهی برای اعاده وجود ندارد. نتیجتاً مقتضای قاعده اولیه چیزی جز سقوط اعاده نخواهد بود». (خویی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۵)

### نقد دلیل پنجم

استدلال آقاضیاء نیز قابل خدشه است. مخدوش بودن استدلال مذکور بدان جهت است که اساس آن بر پایه پذیرش طبیعت واحد بودن حج است که اختلاف اقسام آن صرفاً در حکم آنهاست. نتیجه چنین مبنایی، عدم تفاوت بین

حج صبی و بالغ خواهد بود. این در حالی است که مبنای مذکور جای اشکال و تأمل دارد؛ چراکه «طبیعت واحد بودن اقسام حج، از هیچ پشتوانه‌ای برخوردار نیست، جز اینکه از حیث شکل و صورت مشابه هم هستند. از این رو همان‌طور که اقسام نمازهای قضا و ادا، واجب و نافله و... در عین اینکه از شکل متحد برخوردارند، لکن به لحاظ حقیقت و ماهیت متعددند، حج نیز به همین ترتیب خواهد بود. خلاصه سخن آنکه صرف اتحاد در شکل ظاهری، نه تنها کاشف از اتحاد در طبیعت و حقیقت نیست، بلکه مستفاد از ادله و اخبار عکس آن است. نصوص و اخبار خاصه‌ای که دلالت بر مجزی نبودن حج کودک دارد حاکی از اختلاف در طبیعت و حقیقت است. (خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۶، ص ۳۳)

البته ممکن است اشکال شود که مقایسه مذکور قیاس مع الفارق است؛ چون بحث در نمازهای متعدد نیست. بحث در نماز واحد مثل نماز یومیه است که به نیت وجوب یا استحباب خوانده شود. بدیهی است که نماز واحد، ماهیت متفاوت ندارد.

شاید برای دفع همین شکل از اشکالات، این فقها که در مقام نقد آقاضیاء بر آمده‌اند ابراز می‌دارند که «قطع نداریم که حج بالغ و صبی از حیث ملاک، طبیعت واحده داشته باشد؛ زیرا کسی غیر از علام الغیوب، احاطه به ملاکات ندارد. بنابراین احتمال می‌رود که بلوغ در اصل ملاک و مصلحت دخیل باشد؛ به گونه‌ای که اگر دلیل خاصی بر مطلوبیت عمل از ناحیه صبی وارد نشده بود اساساً احتمال می‌رفت که عمل قبل از بلوغ دارای ملاک نباشد؛ چه رسد به اینکه دارای ملاکی واحد با ملاک حج بالغ باشد. (شاهرودی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷)

بنابراین مجزی بودن نماز صبی در فرض حصول بلوغ در وقت، نه به جهت واحد بودن ماهیت نماز بلکه به مقتضای ادله خاصه این باب است؛ زیرا معلوم نیست نماز بالغ و نماز صبی - که بی‌تردید هر دو مشتمل بر مراتب متعددی از مصلحت هستند - حقیقت واحد شمرده شوند. بر فرض که از حقیقت واحد



برخوردار باشند حقیقت واحد مشککه خواهند بود که از مراتب تشکیکی برخوردارند. حقایقی که دارای ماهیت مشککه هستند در عین اینکه در اصل ماهیت، وحدت دارند از همان حیث که وحدت دارند، تعدد نیز دارند.<sup>۱</sup>

### دلیل ششم: اجماع

همچنین برای اثبات این حکم به اجماع استناد شده است؛ چراکه علامه در تذکره، اجزای در فرض مذکور را معقد اجماع فقهای امامیه می‌داند و می‌نویسد: «اگر صبی و عبد قبل از وقوف در مشعر یا عرفه بالغ و آزاد شوند و باقی ارکان حج را به جای آورند مجزی از حجة الاسلام خواهد بود؛ همچنین است اگر حین وقوف، بالغ یا آزاد شوند. این مطلب مورد اجماع علمای ماست». (حلی، بی تا، ج ۷، ص ۳۸) صاحب جواهر با اشاره به کلام مذکور در تذکره، می‌نویسد: «در تذکره درباره اجزا حج صبی ادعای اجماع شده... که این اجماع، حجت است». (نجفی، بی تا، ج ۱۷، ص ۲۲۹)

صاحب ریاض، که احتیاط را در قول به عدم اجزا می‌داند، در این باره می‌نویسد: «هیچ حجت و دلیلی بر اجزا - غیر از اجماعی که از تذکره و خلاف نقل شده است - نیافتیم» (حائری، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۲-۲۳) و بدین ترتیب، اجماع را تنها مستند حکم مذکور می‌داند.

### نقد دلیل ششم

پس از نقد ادله پیشین، وجهی برای تمسک به اجماع در این فرع نخواهد ماند؛ زیرا همان‌طور که سیر تاریخی بحث و مستندات آن ارائه شد، مستند مجمعین در این بحث، تا پیش از قرن دوازدهم، چیزی جز تنقیح مناط و قیاس صبی به عبد به نحو اولویت نبوده است. (ر. ک: بحرانی، ۱۴۲۱، ص ۲۴۹) در

۱. مصلحت ایجابی و استحبابی همانند نور شدید و قوی یا وجود واجب و وجود ممکن هستند که در عین وحدت در نوریت و وجودیت، از همین حیث‌ها نیز مشتمل بر تعدد هستند. یکی نور قوی، وجود قوی، مصلحت قوی و دیگری نور ضعیف، وجود ضعیف و مصلحت ضعیفه است.

چنین فرضی، اجماع مذکور، نظر به مدرکی بودنش یا حداقل این است که بگوئیم نظر به محتمل المدرک بودنش فاقد حجیت خواهد بود و لازم است به مدارک مجمعین مراجعه شود (شاهرودی، بی تا، ج ۱، ص ۴۶) و بررسی های لازم نسبت به آنها صورت گرفته شود. بررسی هایی که ارائه شد حاکی از مخدوش بودن دلالت آنها بود.

### دیدگاه برگزیده

با توجه به مباحث مطرح شده و نقدهای وارد شده به دیدگاه اجزا به نظر می رسد مجزی نبودن چنین حجی از قوت بالاتری برخوردار باشد. بهترین ادله ای که می توان بر این دیدگاه آورد، اخبار مأثوره ای است که به نحو مطلق بر عدم اجزای حج صبی دلالت می کند. این ادله، مفید یک قاعده و حکم کلی هستند که به انضمام فقدان هرگونه دلیل بر خروج از این قاعده در فرض ادراک احد الموقفین، می تواند مفید قول به عدم اجزای به نحو مطلق باشد. بنابراین از سویی ادله نقلیه به نحو مطلق دال بر عدم اجزای حج صبی هستند. از سوی دیگر هیچ دلیلی بر تخصیص و تقیید آن به فرض ادراک احد الموقفین وجود ندارد. اما اینکه هیچ دلیلی بر اجزا در فرض محل بحث وجود ندارد از مباحث پیشین آشکار می شود. بنابراین آنچه باید در ادامه بدان اشاره شود، ادله و نصوصی است که دال بر عدم اجزای حج صبی است. این ادله نقلیه را در قالب دو دسته اخبار عام و خاص بیان خواهیم کرد.

### دسته اول: اخبار عام

اخبار و ادله نقلی این باب عبارتند از دو خبر:

#### خبر اول: حدیث رفع قلم

مطابق اخبار وارده، آن گاه که عمر قصد رجم زن دیوانه زناکاری را داشت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به وی فرمود:

أَمَّا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَلَمَ يُرْفَعُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَعَنِ الْمَجْنُونِ  
حَتَّى يُبَيِّقَ وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۵)

آیا نمی‌دانی که قلم از سه دسته افراد برداشته شده است: از صبی تا آن‌گاه که محتلم شود، از مجنون تا آن‌گاه که عاقل شود، از خوابیده تا آن دم که بیدار شود.

حدیث مذکور، خبر عامی است که به تصریح فقها دال بر رفع جمیع احکام فرعی الزامی نظیر وجوب نماز، روزه و حج است. (خویی، بی تا، ج ۳، ص ۲۴۰)

#### خبر دوم: حدیث جری قلم

در موثقه عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام آمده که وی از امام درباره زمان واجب شدن نماز بر نوجوان می‌پرسد. حضرت می‌فرماید:

إِذَا أَتَى عَلَيْهِ ثَلَاثَ عَشْرَ سَنَةٍ، فَإِنْ احْتَلَمَ قَبْلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَجِبَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ، وَجَرَى  
عَلَيْهِ الْقَلَمُ... (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۰۸)

آن‌گاه که به سیزده سالگی برسد. اگر پیش از آن محتلم شود نماز بر او واجب می‌شود و قلم در حق او جریان پیدا می‌کند.

مستفاد از حدیث مذکور آن است که قلم تکلیف صرفاً پس از تکلیف بر صبی جاری می‌شود و «پیش از بلوغ، قلم تکلیف از صبی برداشته شده است». (قمی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۹)

**پاسخ به یک اشکال:** برخی فقها، دو خبر عام مذکور را دال بر رفع تکلیف نمی‌دانند؛ بلکه صرفاً دال بر رفع مؤاخذه می‌دانند. از این رو معتقدند که از اخبار مذکور بر نمی‌آید حج صبی یا مجنون، فاقد ملاک یا فاقد مشروعیت باشد؛ چراکه دلالتی بر رفع ملاک و رفع مشروعیت ندارند، بلکه صرفاً دلالت بر رفع فعلیت دارند؛ به همین دلیل ایشان درباره حج مجنون که تنها مستند نقلی آن همین دلیل است پس از نقد دلالت این حدیث، عدم مشروعیت حج مجنون را صرفاً مستند به اجماع می‌دانند و لاغیر. (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۱۴)

این بیان، قابل خدشه است؛ به این جهت که حدیث مذکور، ظهور در رفع

تکلیف به نحو مطلق - یعنی اعم از مقام فعلیت و مقام انشا - دارد. قرینه این ظهور، تعبیر «جری علیه القلم» است؛ زیرا مراد از جری قلم، جعل تکلیف است؛ چراکه پرسش راوی درباره نماز است نه حدود و دیات. بنابراین از انضمام پرسش راوی و تعبیر به کار برده شده توسط امام علیه السلام چنین استظهار می‌شود که وقتی پرسش راوی درباره نماز باشد و امام، سخن از جری قلم به میان آورد، آشکارا واضح است که مقصود صرف رفع مؤاخذه نیست؛ (چراکه موضوع پرسش از امور کیفری محض و مربوط به حدود و دیات نیست که پای تکلیف در میان نباشد و صرفاً پای مؤاخذه در میان باشد) بلکه مقصود، اثبات تکلیف نسبت به نماز است. بنابراین مقصود از جری قلم پس از بلوغ، جعل تکلیف است. به قرینه مقابله، مقصود از رفع قلم پیش از بلوغ هم رفع تکلیف است. بر فرض که ظهور خبر مذکور در رفع تکلیف را نپذیریم، مقتضای اطلاق رفع در حدیث مذکور رفع تکلیف است. در نتیجه وقتی سخن از رفع به صورت مطلق به میان آمده است، هم دلالت بر رفع تکلیف و هم دلالت بر رفع مؤاخذه خواهد کرد. اما صرف اینکه وجود ملاک محتمل باشد کافی نیست؛ زیرا تقرب قطعی، فرع بر احراز ملاک و علم به آن است.

### دسته دوم: اخبار خاصه

اخبار خاصه‌ای که در خصوص فرع مذکور وارد شده‌اند و دلالت بر مشروط بودن حج نسبت به بلوغ می‌کنند و وجوب حج را نسبت به صبی منتفی می‌دانند عبارتند از:

**خبر اول:** مطابق صحیحه اسحاق بن عمار، وی می‌گوید: از امام کاظم علیه السلام درباره حج گزاردن نوجوان ده ساله پرسیدم. امام فرمود: «آن‌گاه که محتمل شود بر اوست که حجة الاسلام به جای آورد. دختر نیز آن‌گاه که حیض ببیند باید حجة الاسلام بگزارد». (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۳۵)

**خبر دوم:** مضمون خبر قبلی طی صحیحه ابن محبوب از شهاب نیز نقل شده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۷۶)

**خبر سوم:** در خبر ضعیفی از مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ از امام صادق علیه السلام آمده است: «لَوْ أَنَّ غُلَامًا حَجَّ عَشْرَ حَجَجٍ ثُمَّ اخْتَلَمَ كَانَتْ عَلَيْهِ فَرِيضَةُ الْإِسْلَامِ»؛ «اگر نوجوانی ده ساله حج به جا آورد آن گاه محتمل شود باید حج واجب را بگزارد». (همان، ص ۲۷۸) اما خبر مذکور ضعیف است (سبزواری، ۱۲۴۷، ج ۲، ص ۵۵۸) چون در سلسله سند آن محمد بن الحسن بن شمون قرار دارد که نجاشی درباره او می نویسد: «واقفی ثم غلا و كان ضعيفا جدا فاسد المذهب» (نجاشی، ۴۰۷، ص ۳۳۵) و نیز «عبدالله بن عبدالرحمان الأصم المسمعی» در سلسله سند قرار دارد که باز نجاشی درباره وی می نویسد: «ضعیف غال لیس بشیء». (همان، ۱۴۰۷، ص ۲۱۷) لذا کسانی که به آن تمسک جسته اند صرفاً آن را به عنوان مؤید ذکر کرده اند. (سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۴۰) علاوه بر اینکه آمدن واژه «ثم» چه بسا اشاره به بلوغ پس از انجام حج دارد. در این صورت فرض ما را شامل نخواهد شد.

#### دفع یک تعارض بدوی

در برابر اخبار مذکوری که دال بر عدم وجوب حج بر صبی بودند خبری که به نحو جدی تعارض مستقراً داشته باشد وجود ندارد. تنها خبری که تعارض ظاهری و بدوی دارد خبر ابان بن حکم است که می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «الصبی إذا حجّ به فقد قضی حجة الإسلام حتى یکبر»؛ «کودک اگر توسط دیگری حج داده شود باید حجة الاسلام خود را پس از بلوغ قضا کند». (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۳۵) آنچه به عنوان وجه تعارض بدوی به نظر می رسد این است که مطابق خبر مذکور، حجی که کودک می گزارد حجة الاسلام نامیده می شود. بنابراین حجة الاسلام که محل بحث است مشروط به بلوغ نخواهد بود. اما به نظر می رسد تعارض مذکور، یک تعارض ظاهری و بدوی است که با اندک تأمل دفع می شود. اخبار دیگری که در این باب وارد شده است قرینه ای هستند بر اینکه مقصود امام، حجة الاسلام به معنای حقیقی آن نیست، بلکه مجازاً اطلاق حجة الاسلام بر حج کودک شده است. علاقه

مجازیت در آن، علاقه مشاکله است. قید «حتی یکبر» نیز قرینه است بر اینکه گرچه لفظ حجة الاسلام به کار برده شده، لکن حج مشروع در حق صبی اراده شده است یا اینکه مضافی در تقدیر است و مقصود ثواب حجة الاسلام است.

### نتیجه گیری

قول به اجزا یا عدم اجزای حج صبی در فرض ادراک احد الموقنین، سه مرحله - جزم، تردید و انکار - را تا کنون پشت سر گذاشته است. متقدمین تا پیش از محقق حلی، قائل به اجزا بودند و اولین کسی که در این حکم تردید نمود محقق در شرایع بود و پس از وی پاره‌ای از فقها به انکار حکم مذکور پرداختند. مهم‌ترین مستندات قائلین به اجزا عبارتند از: تنقیح مناط و الغای خصوصیت از نصوص عبد، قیاس منصوص العله، اخبار حاکی از صلاحیت انشای احرام تا پیش از مشعر، اخبار «مَنْ أَدْرَكَ الْمُشْعَرَ الْحَرَامَ... فَقَدْ أَدْرَكَ الْحُجَّ»، مقتضای قاعده بودن اجزا و اجماع. مهم‌ترین پاسخ جهت کشف چرایی این تفاوت در ادوار مختلف فقهی، تنقیح مناط از ادله حج عبد به حج صبی است که البته مردود بودن این تنقیح مناط اثبات شد.

پس از نقد تمامی ادله، مقتضای قاعده عدم اجزا خواهد بود؛ زیرا مقتضای اطلاق دلیل شرطیت، اعتبار بلوغ در جمیع اجزای حج است. لذا حج صبی، مجزی از حجة الاسلام نخواهد بود؛ حتی اگر پیش از مشعر، بلوغ حاصل شود. بنابراین اعمال و مناسکی که پیش از بلوغ به جا آورده همگی مستحب بوده‌اند و اجزای مستحب از واجب، منوط به تعبد شرعی است. در فرض فقدان دلیل بر چنین تعبدی، قاعده متبع، عدم اجزای حج صبی در فرض مذکور است. نتیجه آنکه اصل بقای حجة الاسلام در ذمه مکلف است که هرگاه استطاعت حاصل شد آن را اتیان کند.

## منابع

۱. ابن حمزه، محمد بن علی، (۱۴۰۸ق)،  
الوسيلة إلى نيل الفضيلة، قم، در یک  
جلد، کتابخانه آية الله مرعشي نجفی رحمته،  
چاپ اول.
۲. اصفهانی، مجلسی اول، محمدتقی،  
(۱۴۰۶ق)، روضة المتقين فی شرح من  
لا يحضره الفقيه، قم، مؤسسه فرهنگي  
اسلامي کوشانبور، چاپ دوم.
۳. بحرانی، آل عصفور، حسين بن محمد،  
(۱۴۲۱ق)، سداد العباد و رشاد العباد،  
قم، کتابفروشي محلاتي، چاپ اول.
۴. بحرانی، آل عصفور، يوسف بن احمد  
بن ابراهيم، (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة  
فی أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر  
انتشارات اسلامي وابسته به جامعه  
مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول.
۵. حائري، سيدعلي بن محمد،  
(۱۴۱۸ق)، رياض المسائل، قم، مؤسسه  
آل البيت عليه السلام، چاپ اول.
۶. حر عاملي، محمد بن حسن،  
(۱۴۰۹ق)، تفصيل وسائل الشيعة إلى  
تحصيل مسائل الشريعة، قم، مؤسسه آل
- البيت عليه السلام، چاپ اول.
۷. حلی، احمد بن محمد اسدي،  
(۱۴۰۷ق)، المهذب البارع فی شرح  
المختصر النافع، قم، دفتر انتشارات  
اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه  
علميه قم، چاپ اول.
۸. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۳ق)، قواعد  
الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام،  
قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به  
جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ  
اول.
۹. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۰ق)، تحرير الأحكام  
الشرعية على مذهب الإمامية، قم، مؤسسه  
امام صادق عليه السلام، چاپ اول.
۱۰. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۱ق)، تلخيص  
المرام فی معرفة الأحكام، قم، انتشارات  
دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم،  
چاپ اول.
۱۱. \_\_\_\_\_، (بی تا)، تذكرة الفقهاء،  
قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول.
۱۲. حلی، يحيى بن سعيد، (۱۴۰۵ق)،  
الجامع للشرائع، قم، مؤسسه سيدالشهداء  
العلمية، چاپ اول.
۱۳. خويي، سيدابوالقاسم، (۱۴۱۸ق)،

موسوعة الإمام الخوئی، قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی، چاپ اول.

۱۴. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۶ق)، معتمد العروة الوثقى، قم، منشورات مدرسة دار العلم - لطفی، چاپ دوم.

۱۵. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۴۱۴ق)، المحصول في علم الأصول، قم، چاپ اول.

۱۶. شاهرودی، سید محمود، (بی تا)، كتاب الحج (للشاهرودی)، قم، مؤسسه انصاریان، چاپ دوم.

۱۷. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۰ق)، اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية، بیروت، دار التراث - الدار الإسلامية، چاپ اول.

۱۸. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

۱۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰ق)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول.

۲۰. صاحب جواهر، محمد حسن، (بی تا)، جواهر الكلام في شرح شرائع

الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.

۲۱. صدر، محمد باقر، (۱۴۰۸ق)، مباحث الأصول، قم، چاپ اول.

۲۲. صیمری، مفلح بن حسن (حسین)، (۱۴۲۰ق)، غاية المرام في شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار الهادی، چاپ اول.

۲۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ق)، المبسوط في فقه الإمامية، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم.

۲۴. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

۲۵. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۷ق)، تهذيب الأحكام (تحقیق خرسان)، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم.

۲۶. عاملی، محمد بن علی، (۱۴۱۱ق)، مدارک الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، بیروت، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول.

۲۷. عراقی، ضیاء الدین، (۱۴۱۴ق)، شرح تبصرة المتعلمين، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.



۲۸. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۱ق)، **تبصرة المتعلمين في أحكام الدين**، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۲۹. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۲ق)، **منتهی المطلب في تحقیق المذهب**، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول.
۳۰. فاضل هندی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ق)، **كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۳۱. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی، (۱۴۱۸ق)، **النجبة في الحكمة العملية و الأحكام الشرعية**، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
۳۲. \_\_\_\_\_، (بی تا)، **مفاتيح الشرائع**، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته، چاپ اول.
۳۳. کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، (۱۴۲۲ق)، **أنوار الفقاهة - كتاب الحج** (لكاشف الغطاء، حسن)، در یک جلد، مؤسسه کاشف الغطاء، نجف اشرف - عراق، چاپ اول.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۳۵. مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح، (۱۴۲۹ق)، **شرح فروع الکافی**، قم، دار الحديث للطباعة و النشر، چاپ اول.
۳۶. محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۷ق)، **المعتبر في شرح المختصر**، قم، مؤسسه سیدالشهداء رحمته، چاپ اول.
۳۷. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۸ق)، **شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام**، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۳۸. مظفر، محمد رضا، (۱۳۷۵ش) **أصول الفقه** (طبع اسماعیلیان)، قم، چاپ پنجم.
۳۹. یزدی، سیدمحمدکاظم، (۱۴۰۹ق)، **العروة الوثقی (للسید الیزدی)**، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۴۰. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۹ق)، **العروة الوثقی (المحشی)**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

